

دکتر لسلی آلن، مرآی، جلسه ۱۴

مرآی ۵: ۱۷-۲۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرآی است. این جلسه ۱۴، مرآی ۵: ۱۷-۲۲ است.

اکنون به بخش پایانی فصل ۵ مرآی، یعنی آیات ۱۷ تا ۲۲، می‌رسیم.

و اکنون در مقایسه با بقیه کتاب به قلمرویی ناشناخته رسیده‌ایم. و ممکن است بگوییم، اوه نه، اینجا می‌توانیم احساس راحتی کنیم. ما یک مرثیه دعا داریم. ما درخواست، درخواست‌های آیه ۲۱ را تشخیص می‌دهیم، ما را به خودت برگردان، روزهای ما را مانند گذشته تجدید کن، مطابق با آیه ۱، ای خداوند، به یاد آور، آنچه بر ما گذشته است.

می‌توانیم آیه ۱۹ را تشخیص دهیم، که تأیید ایمان و تأیید اعتماد است: ای خداوند، تو تا ابد سلطنت می‌کنی؛ تخت تو تا نسل‌ها پابرجاست. حتی می‌توانیم ۱۷ تا ۱۸ را به عنوان شرح کوتاهی از یک بحران، مانند آنچه در یک مرثیه دعا می‌بینیم، در نظر بگیریم. در اینجا، گفتیم که ۱۷ تا ۱۸ با کل بخش قبلی خود، یک بخش طولانی که از آیه ۲ شروع می‌شود، همراه است و این شرح مرثیه تشییع جنازه‌ای است که اکنون در [مورد اشغال] عراق [است].

اما در انتهای آیه ۱۶ چنین تغییری وجود دارد، و به نظر می‌رسد که ما دوباره از آیه ۱۷ شروع می‌کنیم. و ما این ساختار، این ساختار جدید را داریم، به خاطر این، به خاطر این چیزها، به خاطر کوه صهیون، که در آیه متروک مانده است. و ما به یک موضوع جدید می‌پردازیم، و حالا برمی‌گردیم ۱۸.

تا جایی که متن می‌گوید، ما اشغال را فراموش کرده‌ایم. و جماعت به اطراف نگاه می‌کنند و به یاد می‌آورند که در آن شهر ویران‌شده، آن حیاط ویران‌شده معبد اورشلیم هستند، فکر می‌کنم، و آنجاست. آنها به کل این موضوع در مورد این فاجعه عمومی که برایشان اتفاق افتاده بود، بازگشته‌اند، فاجعه‌ای که به ویرانی اورشلیم و نابودی معبد منجر شده بود.

و بنابراین، یک شروع کاملاً جدید وجود دارد. و بنابراین، من فکر می‌کنم که در ۱۷ و ۱۸، می‌توانیم بیشتر با مرثیه مزامیر و توصیف نسبتاً مختصری از بحران که در آنجا می‌یابیم، همسو شویم. و این مرزبندی با این مقدمه جدید در ۱۷ به دلیل اشاره‌ای است که ما دوباره با یک وضعیت مرثیه مزامیر شروع می‌کنیم.

اما چیزی هست که از قلم انداخته‌ایم. ما متن را به طور کامل بر اساس یک مرثیه مزامیر توضیح نداده‌ایم، زیرا این متن با بیشتر مرثیه‌های دعایی موجود در مزامیر، با بسیاری از مرثیه‌های دعایی موجود در مزامیر، متفاوت است. و آن جنبه‌ی منفی آیات ۲۰ و ۲۲ است.

چرا ما را کاملاً فراموش کرده‌ای؟ چرا این همه روز ما را رها کرده‌ای؟ و سپس آیه ۲۲، مگر اینکه ما را کاملاً طرد کرده‌ای و بی‌نهایت از ما خشمگین هستی. دو نوع مرثیه مزامیر وجود دارد. و وقتی قبلاً در رابطه با متن از مرثیه‌های مزامیر صحبت کردیم، منظور مرثیه عمومی مزامیر بود که رد یک بحران و درخواست کمک از خداست.

اما این ما را تا جایی که به این پایان کتاب مرآئی مربوط می‌شود، به مقصد نمی‌رساند. حال، باید بیشتر بررسی کنیم و تشخیص دهیم که در اینجا با زیرگونه‌ای از مزامیر مرآئی مواجه هستیم. ما این را به طور خلاصه در ابتدا و در ابتدای دوره ویدیویی خود، هنگام صحبت در مورد رابطه مزامیر با مرآئی، معرفی کردیم.

اما حالا باید دقیق‌تر بررسی‌اش کنیم. و یک کتاب عالی هست که توسط مردی به نام کریگ برویلز نوشته شده است. اسمش «تضاد ایمان و تجربه در مزامیر» است.

کاری که آن کتاب انجام می‌دهد، بررسی مزامیر مربوط به پایان مرآئی ۵ است. و او به ما گفت که ۶۵ مرثیه مزامیر وجود دارد. و ۴۴ مورد از آنها مرثیه‌های مزامیر عمومی هستند. اما ۲۱ مورد متعلق به زیرمجموعه‌ای هستند که می‌توانیم آنها را مزامیر شکایت بنامیم.

و در اینجا، این شکایتی از وضعیت انسانی نیست، بلکه صرفاً شکایتی از دشمنان انسانی و چگونگی رنج کشیدن انسان است. بلکه شکایتی از خداست، مزامیر شکایت از خداست. و ۲۱ نمونه در کتاب مزامیر وجود دارد.

این منبع اکنون در این نماز جماعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک سوم از ناله‌های مزامیر به این نوع تعلق دارند، شکایت از خدا به درگاه خدا، چه ناله‌های جمعی و چه ناله‌های فردی. و در واقع، آنها با دو سوال مشخص می‌شوند.

و گاهی اوقات فقط یک سوال است و گاهی اوقات هر دو سوال. و مثلاً می‌توانیم به مزمور ۷۴ نگاه کنیم. و در آنجا چه می‌یابیم؟ خب، این سوال را می‌یابیم: چرا؟ در آیه ۱ مزمور ۷۴، ای خدا، چرا ما را برای همیشه طرد می‌کنی؟ چرا خشم تو بر گوسفندان مرتع تو شعله‌ور است؟ این دو برابر «چرا» است.

چرا «ای دوگانه داریم. چرا ما را کاملاً فراموش کرده‌ای؟ چرا این همه روز ما را ترک کرده‌ای؟ پس این مزمور» در آیه ۱ است. و سپس، در آیه ۱۱ از مزمور ۷۴، چرا دستت را باز می‌دارید؟ چرا دستت را در سینه‌ات ۷۴ نگه می‌دارید؟ و فکر می‌کنم وقتی داشتیم این مزامیر شکایت را معرفی می‌کردیم، فرصتی پیش آمد که به آن آیه اشاره کنم. اما اکنون می‌توانیم این تشابه را ببینیم.

یک «چرای دوگانه» وجود دارد که در آیات ۷۴ و ۷۴:۱۱ داشتیم. اما در کنار آن، در آیه ۱۰، ای خدا، تا به کی دشمن استهزا کند؟ آیا دشمن تا ابد نام تو را بی‌حرمت کند؟ تا به کی؟ تا به کی؟ و وقتی خیلی زودتر در دوره ویدیویی خود این مزامیر شکایت را معرفی می‌کردیم، گفتیم که به همین دلیل است که به دنبال اطلاعات نیست. این راهی برای اعتراض و راهی برای سردرگمی است. و این مدت زمانی است که می‌گوید، همه چیز خیلی زیاد است.

. دیگه بسه. دیگه طاقت نداریم. خب، ما دلیل مضاعف داریم.

ما در واقع مدت زمان آن را نمی‌دانیم، اما در آن نیمه دوم آیه ۲۰، این موضوع به طور ضمنی وجود دارد. چرا این همه روز ما را رها کردی؟ خدایا، خیلی طولانی شده است. ما دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم.

و ممکن است یک سوال کلی بپرسیم. چرا باید در این موقعیت خاص از خدا شکایتی شود؟ و کاملاً واضح است، و از محتوای مرآئی کاملاً مشخص است که بخش زیادی از آن مربوط به نگاه به گذشته و غم و اندوه روانی ناشی از آن وضعیت گذشته محاصره اورشلیم است. هجده ماه طولانی و رنجی که برای مردمی که در آن پایتخت محبوس بودند، به همراه داشت.

اما با این اوصاف، این حرکت در فصل ۳ به صورت حداقلی و در فصل ۵ به صورت حداکثری در مورد وضعیت پس از جنگ صحبت می‌کند. و بنابراین آنچه که قبلاً توجه مربیان و همچنین قلب‌های حضار را به خود جلب کرده بود، پایان کار نیست. این پایان کار نیست.

اما چیزهای بیشتری وجود دارد، چیزهای بیشتری وجود دارد، چیزهای بیشتری وجود دارد. و همه اینها به طرز وحشتناکی ادامه دارد، این غم و اندوه عینی، این دلایل عینی برای غم و اندوه آنها. هنوز هم در این آزار و اذیتی که آنها پیدا می‌کنند، اتفاق می‌افتد و آنها دیگر نمی‌توانند آن را تحمل کنند.

و بنابراین، ما می‌توانیم این را به اندازه کافی درک کنیم، می‌دانید، آن به اندازه کافی بد بود، اما به نظر می‌رسد که این رنج عینی ما همچنان ادامه دارد و ما دیگر نمی‌توانیم آن را تحمل کنیم. و بنابراین بسیار بسیار منطقی به نظر می‌رسد که این اتفاق در واقع باید رخ دهد. بسیار خوب.

آیا نکته‌ی دیگری هست که باید در مورد این مزامیر شکایت بگوییم؟ بله. شکایات خاصی که در مزامیر یافتید چه بودند؟ خوب، من فقط چند پاسخ کلی بدون ارجاع خاص می‌دهم. خدا در پاسخ به دعا‌های طولانی و پرشور کوتاهی کرده است.

خدا در مواقعی که بیشترین نیاز به او وجود دارد، غایب است. خدا حضور دارد، اما فقط به عنوان یک نیروی منفی. مؤمن احتمالاً خواهد مرد و رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود.

رنج شامل تحقیر می‌شود، و این باعث می‌شود که بیش از حد یا به هر حال افراطی باشد. و بنابراین، اینها دلایل مختلفی هستند که مطرح می‌شوند و تعدادی از آنها را می‌توانیم تصور کنیم که در روح پشت این عنصر شکایت، شکایت از خدا، طنین‌انداز شده‌اند. و بنابراین، آیات ۱۷ تا ۲۲، این آیات پایانی، حاوی سرخ‌های مهمی در مورد این ژانر هستند، و می‌توانیم ببینیم که این صرفاً یک مزموث مرثیه نیست، همانطور که فکر می‌کردیم ممکن است از آیه ۱ با این درخواست‌ها به خدا باشد، بلکه وقتی تجزیه و تحلیل می‌کنیم که چگونه معلوم می‌شود، همانطور که به دعا برمی‌گردد، همانطور که به شکل واضح‌تری از مرثیه دعا برمی‌گردد، می‌بینیم که از یک مدل خاص، این زیرگونه شکایت از خدا، پیروی می‌کند.

این به ما کمک می‌کند تا در مورد تفسیر پیش رویمان انصاف را رعایت کنیم، زیرا می‌توانیم مشابیه‌هایی با آنچه در مزامیر گفته شده است، پیدا کنیم. و اجازه دهید همانطور که در ابتدای دوره گفتم، بگوییم که این سنت‌ها وجود دارند که جماعت و مربی می‌توانند از آنها استفاده کنند و برای کمک به آنها در عبور از رنج‌هایشان از آنها استفاده کنند. و ما باید پرسیم که آیا سنت‌های کافی در تاریخ و انجمن مسیحی خودمان وجود دارد که ما را قادر به عبور از این مرحله کند، و من فکر می‌کنم اغلب پاسخ منفی است.

خوب، به مفهوم کلی اعتراض و شکایت به خدا برمی‌گردیم. و چیزی که من دوست دارم آن را چالش بنامم. خدا اینجا به چالش کشیده شده است.

وقتی تفسیر کلی‌مان را انجام دادیم، به آن برمی‌گردیم. آیات ۱۷ و ۱۸ کاملاً به هم مرتبط هستند. مفسران اصلاً مطمئن نیستند.

به نظر من کاملاً واضح است، و مفسرانی هم هستند که همین را می‌گویند، که ۱۷ و ۱۸ با هم می‌آیند. و این سبک تکرار این حرف اضافه است. به همین دلیل، قلب‌های ما بیمار شده‌اند، و به همین دلیل، چشمان ما کم‌نور شده‌اند، و سپس یک روده بزرگ. دلیلش چیست؟ به دلیل کوه صهیون، که متروک مانده است. و بنابراین با تکرار آن حرف اضافه، بین ۱۷ و ۱۸ یک انتقال وجود دارد.

و بنابراین، واضح است، اما ما این مقدمه دقیق را برای این مضمون جدید، این عنصر جدید، که در مراثنی یک عنصر قدیمی است، ویرانی کوه صهیون، داریم. و بنابراین، این و این چیزها، به نظر می‌رسد که آنها نیز همین خط را در پیش می‌گیرد NIV مشتاقانه منتظر آیه ۱۸ هستند، کاملاً واضح است. و.

به همین دلیل دل‌های ما ضعیف شده، به خاطر این چیزها چشمان ما تار شده است، برای کوه صهیون که متروک مانده است. اما ما را ناامید می‌کند زیرا باید آن حرف اضافه را در عبری تکرار می‌کرد، که دقیقاً همان در این مرحله بهتر است. به خاطر، به خاطر، به خاطر کوه صهیون NRSV است، اما نسخه

و به اصل مطلب می‌رسیم. و این نگاه به آینده است، نگاه به آینده. چیست؟ چیست؟ و در نهایت، به آیه ۱۸ می‌رسیم.

اما قبل از اینکه به آن برسیم، باید به آن نگاه کنیم. و اینجا یک حس غم و اندوه وجود دارد، اینطور نیست؟ به همین دلیل، قلب‌های ما بیمار هستند. آن بیماری قلب، همان غم و اندوهی است که احساس می‌شود.

و به همین دلیل، چشمان ما کم‌نور شده‌اند. این اصطلاحی است که فکر می‌کنم خودمان از آن استفاده نمی‌کنیم. و چیزی که باید بدانیم این است که در عهد عتیق، چشم‌ها می‌توانند اندام‌های ادراک روانشناختی باشند.

و در اینجا، در این مورد، می‌تواند به ناتوانی در درک اشاره داشته باشد. ما عملاً نابینا هستیم. کلمه نابینا، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، به نوعی به معنای معنوی داشتن درک از دیدگاه خدا در مورد آنچه اتفاق می‌افتد، استفاده می‌شود.

اما ما از این اصطلاح خاص که چشمانمان کم‌نور است استفاده نمی‌کنیم. ما یک استعاره متضاد داریم. می‌توانیم از کسی صحبت کنیم که چشم‌هایش روشن و دمش پرپشت است.

و کسی هست که کاملاً از آنچه اتفاق می‌افتد آگاه است. و من فکر می‌کنم این شامل این واقعیت می‌شود که فرد درک کاملی دارد. در واقع، فرد می‌تواند کاملاً با آنچه اتفاق می‌افتد کنار بیاید.

ما گاهی اوقات از چشم زخم صحبت می‌کنیم و شاید چشم زخم در اینجا معادل چشم کم‌نور باشد. بسیار خوب، و بنابراین این ناتوانی ما در درک آنچه اتفاق می‌افتد است. و این عدم درک، راه را برای ابراز شکایت هموار می‌کند.

ما نمی‌فهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. و خب، چرا در آیه ۲۰؟ این آیه کاملاً بیانگر این سردرگمی است همانطور که در پایان آیه ۱۷ به آن اشاره شده است. به خاطر کوه صهیون که متروک مانده است، شغال‌ها بر فراز آن پرسه می‌زنند.

و بنابراین، آنچه که بخشی از یک منطقه شهری بود، اکنون یک منطقه روستایی است. این فقط یک بیابان است و محل رفت و آمد حیوانات، در واقع حیوانات وحشی است. در مورد معنای دقیق کوه صهیون، عدم قطعیت وجود دارد.

پیش از این، ما فقط صهیون را داشتیم که در فصل ۱ و آیه ۱ از آن به عنوان شهر یاد شده بود. شهری که زمانی پر از جمعیت بود، چقدر تنها مانده است. و بنابراین می‌تواند خود شهر باشد. اما ممکن است که این شهر متمایز شده باشد و گزینه تفسیری دیگری نیز وجود داشته باشد.

ممکن است منظور کوه معبد باشد، تپه‌ای که معبد بر روی آن قرار داشته است. و شاید همین کلمه کوه، تمایز ایجاد کند. در عهد عتیق عموماً چند بار کوه صهیون به شهر اورشلیم اشاره دارد، اما بارها، بارها، کوه صهیون به معبد، در واقع به منطقه معبد، اشاره دارد.

و بنابراین، ما مطمئن نیستیم که کدام راه را برویم. تصمیم‌گیری دشوار است. اما این موضوع تأثیر زیادی بر تفسیر کلی ندارد.

اگر منظور شهر باشد، منظور شهری است که معبد در آن قرار دارد یا ممکن است خود محوطه معبد باشد. و اگر منظور شهر باشد، باید متوجه شویم، اما بخشی از مشکل این بود که آن پایتخت، پایتخت سابق یهودا و پیش از آن اسرائیل، دیگر پایتخت نبود. پایتخت به مصفیه، هشت مایل به سمت شمال منتقل شده بود.

آن شهر پایتخت یهودای پس از جنگ بود. و بله، چقدر این شهر تنها مانده است، همانطور که در فصل ۱ و آیه ۱ آمده است. و بنابراین، یا شهر است یا معبد شهر. و بنابراین، این چیزی است که باعث پریشانی می‌شود زیرا آنچه در اطراف آن قرار دارد، یادآور واضحی از فاجعه‌ای است که متحمل شده است.

ویران و متروک افتاده است، و ویران و متروک مانده است. حالا به چیزی می‌رسیم، عنصری که برای کل مرثیه‌ها مهم است. آن صفت عبری «شم» است که من دوست دارم آن را ویران و ویران‌شده ترجمه کنم.

گاهی اوقات، به معنای عینی و گاهی اوقات، به معنای ذهنی احساسات ما، احساسات روانی ما استفاده یا در یک مورد، به عنوان فعل است که در سراسر کتاب به shammm می‌شود. این کلمه یا به شکل وصفی معنای ویران شده آمده است. و می‌توانیم وضعیت را بر اساس ویرانی خلاصه کنیم.

و این کلمه بسیار ارزشمندی است، زیرا، مانند زبان عبری، هم یک پدیده عینی و هم واکنش ذهنی، یعنی ویرانی، را در بر می‌گیرد. و من فقط مثال‌ها را مرور می‌کنم. ما قبلاً آن را نگفته‌ایم، و راحت‌تر است که آن را تحت یک عنوان قرار دهیم و یک بار به آن پردازیم.

و بنابراین، در نهایت، توجه به آن منطقی است. در اینجا، از آن برای کوه صهیون استفاده شده است، و بدیهی است که این توصیف عینی است: شغال‌ها بر فراز آن پرسه می‌زنند. و بنابراین، این تا حد زیادی نتیجه اتفاقی است که به معنای عینی رخ داده است.

اما در آیه چهارم از فصل اول به آن اشاره کردیم. تمام دروازه‌هایش ویران است. جاده‌های صهیون سوگواری می‌کنند و هیچ‌کس به جشن‌ها نمی‌آید.

تمام دروازه‌های او متروک هستند. و در اینجا یک پایه عینی وجود دارد زیرا دروازه‌ها خراب شده‌اند و برای جلوگیری از ورود مهاجمی که فرو ریخته است، کار نمی‌کنند. اما در کنار این، یک استعاره نیز در اینجا وجود دارد.

دروازه‌ها متروک هستند زیرا در امتداد جاده‌های منتهی به صهیون، سوگواری می‌کنند. و بنابراین، استعاره‌ای از حس ذهنی وجود دارد که آن حس عینی را می‌پوشاند. و بنابراین ترکیبی دلپذیر در اینجا به دست می‌آید.

. سپس، در آیه ۱۳: ۱، سه مثال در فصل اول داریم. او مرا متحیر کرده است. متحیر، این کلمه شمیم است.

و این واکنش ذهنی است. این صهیون است که صحبت می‌کند. من مبهوت هستم، از تمام اتفاقاتی که افتاده ویران شده‌ام.

و سپس در آیه ۱۶، دو نفر، فرزندان من، به دلیل غلبه دشمن، تنها مانده‌اند. بار دیگر، فرزندان من، آن مردمی که در یهودا باقی مانده بودند و برای این آیین، این خدمت گرد هم می‌آمدند. صهیون می‌گوید، فرزندان من، تنها مانده‌اند.

و آنها ویران شده‌اند. و یک بار دیگر، این معنای ذهنی است. و سپس در فصل سوم، باید منتظر فصل سوم و آیه ۱۱ باشیم، جایی که مربی اولین شهادت خود را در مورد بحران، یک بحران فردی که او را درگیر کرده بود، ارائه می‌دهد.

او مرا از راهم منحرف کرد و مثل خرس یا شیر تکه تکه‌ام کرد. او مرا ویران و ویرانه رها کرد. و بار دیگر، این معنای ذهنی برای آن کلمه خاص است.

در فصل چهارم، در آیه پنجم، این صفت نیست، بلکه فعلی است که با آن مرتبط است. کسانی که با خوراکی‌های لذیذ جشن می‌گرفتند، در خیابان‌ها هلاک می‌شوند. آنها در خیابان‌ها ویران شده‌اند.

آن ۴:۵ بود. و در آخر، ۵:۱۸. و یک تشابه جالب وجود دارد. آیا تamar، پرنسس تamar، دختر داوود را به خاطر دارید، که چگونه توسط برادر ناتنی‌اش امنون مورد تجاوز قرار گرفت؟ و برادر تنی تamar، ابشالوم بود. و او آمد تا... وقتی این را شنید، تamar را زیر بال و پر خود گرفت زیرا بسیار ناراحت بود.

و این کلمه به صورت مؤنث است، و او دچار یک فروپاشی عصبی شد که هرگز فراموش نشد. و برادرش ابشالوم او را به خانه خود برد و تا ابد از او مراقبت کرد. و وقتی ابشالوم صاحب دختری شد، چه نامی به او داد؟ تamar، خواهر محبوبش، عمه تamar.

و به عنوان ادای احترام به او، خواهری که در خانه‌اش زندگی می‌کرد. و این هم از این. این یک نمونه عینی از ویرانی است، این زن مورد تجاوز قرار گرفته که هرگز نتوانست از آن عبور کند.

و بنابراین، این یک کلمه بسیار قدرتمند است. و این کلمه‌ای است که برای آخرین بار می‌آید. کوه صهیون ویران شده است.

و خب، این یک کلمه کلیدی در کتاب است. بسیار خب. و خب، ما این شرایط تکان‌دهنده را داریم، ویرانی کوه صهیون و حیوانات ولگرد آنجا.

و البته، این منبع بزرگی از غم و اندوه است زیرا قرن‌ها تاریخ و الهیات و هنجارهای معنوی را در بر می‌گیرد زیرا در مقابل آن، الهیات صهیون را داریم. همه چیز خوب خواهد شد. همه چیز برای صهیون خوب خواهد شد.

و بنابراین، این امر از نظر انتظار و از نظر باور، در مورد جایگاه خدا در رابطه با صهیون، بحرانی ایجاد می‌کند. و این به خودی خود تکان‌دهنده است. همه اینها بخشی از این وضعیت است که وقتی به آیه ۲۰ می‌رسیم، منجر به اعتراض و چالش می‌شود.

اما قبل از انجام این کار، در آیه ۱۹، ما ایمان خود را تصدیق می‌کنیم. اما تو، ای خداوند، تا ابد سلطنت کن. تخت تو تا ابد پایرجاست.

و همانطور که می‌گویم، این تأییدی بر اعتماد است، همانطور که معمولاً در دعای سوگواری می‌بینیم. اما در آن زیرگروه، دعای چالش، دعای شکایت از خدا، نقش دیگری ایفا می‌کند. نقشی ترغیبی دارد.

خدایا، این همان چیزی است که از تو انتظار داریم. چرا خودت آن را انجام نمی‌دهی؟ تا ابد سلطنت کنی. تخت تو تا ابد پایدار است.

و اینجا عنصر متقاعدکننده‌ی زیادی وجود دارد. و این چیزی است که تا حد زیادی به الهیات صهیونیسم تعلق دارد. اما قبل از اینکه به آن بپردازیم، بیایید به این عنصر شکایت در یک مزمور واقعی نگاهی بیندازیم.

مزمور ۸۹ مزموری سلطنتی است که خدا را به چالش می‌کشد. این مزمور نه با تأیید ایمان، بلکه با چیزی مرتبط با آن آغاز می‌شود: یک سرود، سرودی عالی درباره قدرت خدا.

این با سرود قدرت خدا، عهدی که با داوود بسته شد، و این سلسله سلطنتی جاودانه بر اساس نسل داوود در هم می‌آمیزد. و گوینده سلطنتی می‌گوید، آه، اما همه اینها به هیچ تبدیل نشده، اینطور نیست؟ تو این وعده‌های بزرگ را دادی. و ما این سرود را داریم که قدرت تو را جشن می‌گیرد.

اما در آیه ۳۸ یک «اما»ی وحشتناک وجود دارد. اما اکنون شما او را رد کرده‌اید. شما از مسیح خود خشمگین هستید.

پس چرا آن چیزی که ادعا می‌کنی نیستی؟ چرا آن چیزی که وعده دادی نیستی؟ چرا به وعده‌ات عمل نکردی؟ و در آن سرود می‌بینیم که آن اعتراض و آن چالش وجود دارد. شما در واقع از این سرود علیه خدا استفاده می‌کنید. چطور ممکن است چنین اتفاقی بیفتد؟ و بنابراین، این سرود مشخص می‌کند که خدا چه کاری باید انجام دهد و چه کاری نباید انجام دهد و می‌گوید، نه، این اشتباه است، خدا.

و مواجهه با خدا به شیوه‌ای که به طور سنتی در بیان ستایش توصیف شده است، وجود دارد. و بنابراین این پیشینه‌ای مفید برای آنچه در اینجا در آیه ۱۹ می‌یابیم و اینکه چگونه این تأیید ایمان به حس سردرگمی منجر می‌شود که چرا صحت آن اثبات نشده است؟ و اینکه آیه ۱۸، متعلق به الهیات صهیون است. به عنوان مثال، در مزمور ۴۲ و آیه ۴۸.

مزمور ۴۸ و آیه ۲. این جشن کوه صهیون، شهر پادشاه بزرگ است. شهر پادشاه بزرگ. و پادشاهی خدا به عنوان بخشی از الهیات صهیون جشن گرفته می‌شود.

خارج از سرودهای خاص صهیون، این عنصر صهیونیستی را به وفور در آنجا می‌یابیم. و برای مثال، مزمور ۹، خدا را در صهیون بر تخت نشانده توصیف می‌کند. در اینجا پادشاهی مرتبط با صهیون را داریم، ۹.

که در صهیون ساکن است، ارجحیت دارد. خیر، یهوه در صهیون NRSV است و اکنون نسبت به NIV این بر تخت سلطنت نشسته است. و در کتب نبوی، گاهی اوقات به خدایی اشاره می‌شود که در نهایت قرار است در آینده پادشاهی خود را در صهیون آشکار کند.

اشعیا ۲۴، آیه ۲۳. خداوند لشکرها بر کوه صهیون و در اورشلیم سلطنت خواهد کرد. میکاه ۴، آیه ۷. خداوند در کوه صهیون از اکنون تا ابد سلطنت خواهد کرد.

پادشاهی خدا ارتباط نزدیکی با معبد دارد. شش بار در عهد عتیق، صندوق عهد به عنوان مکانی توصیف شده است که یهوه بر روی کروبیان بر تخت سلطنت نشسته است.

و مزمور ۹۹، در آیه ۱، می‌گوید: «خداوند پادشاه است، پس امت‌ها بلرزد. او بر کروبیان جلوس کرده است.» پس زمین بلرزد «و در ادامه می‌گوید: «خداوند در صهیون عظیم است»

و سپس، در مزمور ۲۴، که ممکن است از یک مراسم دسته‌جمعی صندوق عهد سرچشمه گرفته باشد، این مزمور یک آیین عبادی مرتبط با مراسم دسته‌جمعی صندوق عهد است. چهار بار در آیات ۷ تا ۹، می‌گوید، که پادشاه جلال وارد می‌شود، که با آن صندوق عهد نمایانده می‌شود. و بنابراین، این موضوع پادشاهی الهی، یک موضوع بسیار غالب است.

و اینجا، همانطور که گفتیم، تأیید ایمان، به خودی خود، یک اعتراض است. یک اعتراض ضمنی. و گفتن اینکه، خدایا، تو به آن وعده‌ها و به باورهای کلی الهیاتی ما که قرن‌ها در الهیات ما وجود داشته، عمل نمی‌کنی.

چه اتفاقی افتاده؟ چطور می‌تواند درست باشد؟ و بنابراین، با طرح آن چالش، آن چالش عینی، اکنون می‌تواند در آیه ۱۹، ماهیت مشکل را که این با هم سازگار نیست، آشکار کنند. ما انتظار داریم که الهیات صهیون در حال اجرا باشد. ممکن است بگویید، خب، ما قبلاً در کتاب الهیات صهیون را داشته‌ایم، و به نظر می‌رسد که این استدلال را دریافته‌ایم که این انتظاری است که اکنون محقق نشده است، اما بخشی از غم و اندوه گاهی اوقات تحمل آن وضعیت و درک این است که به مجموعه‌ای جدید از انتظارات نیاز داریم.

در واقع، مربی این را در فصل ۳، با بازگشت به خروج ۳۴ و آیه ۶، با پیشینه شوم پرستش گوساله طلایی ارائه داده بود. چقدر این داستان شوم است. اما با گفتن اینکه راهی برای بازگشت به خدا وجود دارد، این در پشتی برای بازگشت به بخشش و پذیرش وجود دارد.

در واقع، در فصل ۵، به طور ضمنی، جماعت در حال به دست گرفتن آن وضعیت هستند و مربی گفته است که به عنوان جنبه انسانی بازگشت شما و پذیرفته شدن توسط خدا، نیاز به دعا وجود دارد و جماعت این را می‌پذیرند. اما آنها نه نگفته‌اند. آنها به آن انتظار قدیمی، نه دائمی نگفته‌اند.

و به نوعی، این چیزی است که می‌توان انتظار داشت، زیرا اگر به پیشگویی‌های دوران تبعید و پس از تبعید نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که بازگشتی به الهیات صهیون وجود دارد، و در آنچه ما اشعیا دوم می‌نامیم، که به نظر می‌رسد به دوره تبعید در بابل، در زمینه یهودیان تبعیدی آنجا برمی‌گردد، وعده زیادی برای آینده صهیون وجود دارد. و بنابراین، این سنگ بنای تفکر پیامبر است. شما به اورشلیم باز خواهید گشت و همه چیز دوباره خوب خواهد شد.

و بنابراین، الهیات صهیون بسیار ارزشمند است. همچنین، در فصل ۶۲ کتاب اشعیا، که اکنون به نظر می‌رسد پس از تبعید است، کل فصل در واقع تأیید مجدد الهیات صهیون است. و بنابراین، هر دوی این حوزه‌های نبوی می‌گویند که می‌توانید به الهیات صهیون به عنوان چشم‌اندازی برای آینده پایبند باشید.

و اشعیا ۶۲ می‌گوید، به خاطر صهیون سکوت نخواهم کرد، به خاطر اورشلیم آرام نخواهم گرفت، تا حقانیتش مانند سپیده دم بدرخشد، و نجاتش مانند مشعلی فروزان. و این فقط آیه اول است، اما کل فصل به جشی به شیوه‌ای پیشگویانه از ظهور دوباره الهیات صهیون و تحقق دوباره آن اختصاص داده شده است. و بنابراین، می‌توانیم بگوییم که جماعت در جمع خوبی هستند. ما واقعاً انتظار داریم که الهیات صهیون در حال اجرا باشد، و از شما انتظار داریم که در نهایت به وعده‌های خود عمل کنید.

و این اشاره‌ی متقاعدکننده به پادشاهی خدا در چارچوب الهیات صهیون وجود دارد و می‌گوید که مطمئناً باید یک بار دیگر در حال اجرا باشد. اما اکنون ما این اعتراض، این اعتراض صریح را داریم. چرا ما را کاملاً فراموش کرده‌اید؟ چرا این روزها ما را رها کرده‌اید؟ و در اینجا آن کلمه به یاد داشته باشید، آن کلمه فراموش شده، نقطه مقابل آن کلمه به یاد داشتن است.

به یاد داشته باشید، در آیه اول به معنای نادیده گرفتن بود. و بنابراین اینجا دوباره، ما را نادیده نگیرید، اما این کاری است که شما انجام می‌دادید. چرا ما را کاملاً فراموش کرده‌اید؟ چرا دیگر ما را به یاد نمی‌آورید و ما را در ذهن خود نگه نمی‌دارید و این سنت‌های بزرگ را در زندگی ما به کار نمی‌گیرید؟ و بنابراین، ما این را داریم: دعا در اینجا شکل صریح چالش را به خود می‌گیرد.

و بعد فعل دیگر، فعل منفی دیگر، چرا این همه روز ما را رها کرده‌ای؟ غیبت حضور خدا در برکت و نجات و در تمام طول کتاب، اینجا و آنجا در بخش‌های اصلی کتاب، ما بر حضور منفی خدا تأکید کرده‌ایم، خدا در حال مجازات کردن است. یک جا در آیه ۳:۵۶ بود که مرپی نگران بود وقتی گفت، خدایا، تو التماس مرا شنیدی؛ وقتی تو را خواندم نزدیک آمدی؛ گفתי نترس.

اما این تنها جایی است که ما حضور مثبتی داریم. اما این وجود دارد، این امید برای این حضور مثبت خدا وجود دارد و آنها نمی‌توانند بفهمند که چرا اینطور نیست. مزمور ۲۲ دعایی اعتراضی و چالش‌برانگیز است و با آن لحن قاطع آغاز می‌شود.

خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ خدای من، این رابطه را شرح می‌دهد، و انتظار از آن رابطه این است که آن پیوند نزدیک برکت و رستگاری وجود داشته باشد، اما در مقابل آن. خدای من، خدای من، اما چرا مرا رها کردی؟ این با هم جور در نمی‌آید، عمداً با هم جور در نمی‌آید، که خدای من باید اینگونه عمل کند. و بنابراین، اینها درخواست‌های ضمنی از خدا هستند که طور دیگری عمل کند.

وقت آن رسیده که خدا خود را به عنوان خدای اسرائیل و طرف اسرائیل آشکار کند و قدرت سلطنتی خود را نشان دهد. چیزی که باید ببینیم این است که شاید بگوییم، جماعت اینجا بیش از حد گستاخ شده‌اند. چطور جرأت می‌کنند در مورد این صحبت کنند، در دعا اینگونه صحبت کنند؟

اما چیزی که باید متوجه شویم این است که این موضوع به طور ضمنی از جهات مختلف بر اساس فصل ۳، است. فصل ۳ به سه طریق به درخواست‌ها و چالش‌های جماعت در فصل ۵ پاسخ می‌دهد. اول از همه در فصل ۳ به تفصیل بیان شده است، مرپی نقشه دو بخشی خدا را بیان کرده است.

اول، خداوند باید مجازات می‌کرد و سپس قرار بود ابتدا بدی‌ها و سپس خوبی‌ها را بگوید. و بنابراین، این همان درخواست ضمنی است که می‌توانید برای وقوع خوبی‌ها بگویید. و ثانیاً، فصل ۳ به پایداری عشق عهد، خدا، عشق پایدار خدا اشاره کرده بود.

و بنابراین، زیربنای این چالش در این فرآیند، همان چیزی است که مرپی به آنها اطمینان داده است. این باعث می‌شود که آنها با این انتظار به آینده نگاه کنند که خدا متفاوت عمل خواهد کرد و دیگر به این شیوه منفی عمل نخواهد کرد. سپس، سوم، صحبت از این رویکرد پنهانی برای پذیرش دوباره خدا پس از اعتراف به گناه شده بود.

آنها در این شعر آخر دو بار به گناه خود اعتراف کردند. و بنابراین اکنون زمان آن رسیده بود که یک بار دیگر پذیرفته شوند. و بنابراین، آیه ۲۱، ای خداوند، ما را به سوی خود بازگردان تا ما نیز بازگردیم.

روزهای ما را همچون گذشته تازه کن. در ابتدای آیه ۲۱ نکته‌ای وجود دارد که کمی مبهم است. بله، اعتراف و توبه ضروری است.

بله، این جماعت انسانی باید آن جنبه انسانی اعتراف و توبه را انجام دهند. اما این کار قرار نیست کل راه را جماعت طی کند، بلکه فقط بخشی از راه را. خدا باید با احیا کردن پاسخ دهد.

ما می‌خواهیم احیا شویم، اما این فقط در صورتی اتفاق می‌افتد که خدا ما را احیا کند. و این به من یادآوری می‌کند که گفتم قرار است به آن برگردم. در فصل ۳ و در آیه ۲۹ در پایان، ممکن است هنوز امیدی وجود داشته باشد.

شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد. و این عنصر احتمال در آنجا وجود داشت. و این تردید در آنجا وجود داشت.

دیدیم که یکی از دلایل آن الهیاتی بود. این به خدا بستگی دارد که چگونه واکنش نشان دهد. ما می‌توانیم استدلال‌های الهیاتی قوی ارائه دهیم، اما نمی‌توانیم خدا را مجبور به انجام کاری کنیم، کاری را که ما می‌خواهیم انجام دهیم.

نه خواست ما، بلکه خواست تو انجام خواهد شد. اما لطفاً ما را به حالت عادی بازگردانید. ما از شما می‌خواهیم که این کار را انجام دهید، لطفاً.

اما در اینجا وابستگی به خدا وجود دارد. خدا باید به این اعمال انسانی که به خودی خود خوب هستند واکنش نشان دهد. اعتراف و توبه به حاکمیت خدا بستگی دارد.

او می‌تواند این کار را انجام دهد، یا نمی‌تواند. اما لطفاً این کار را انجام بده. مثل وکیلی در دادگاه است که قوی‌ترین استدلال‌های ممکن را از طرف موکل خود ارائه می‌دهد.

اما قاضی و هیئت منصفه ممکن است تصمیم دیگری بگیرند. و بنابراین، این به آنها بستگی دارد. این به آنها بستگی دارد.

وکیل باید تمام تلاشش را بکند، اما در نهایت، این به قاضی و هیئت منصفه بستگی دارد که حکمی را که فکر می‌کنند درست است، صادر کنند. پس خدایا، ما را به خودت برگردان تا شاید به حالت اول برگردیم. این یک چیز خودکار نیست.

قبلاً گفتم، خدا یک ماشین فکری نیست، اما خدایا، تو چه می‌خواهی؟ چه می‌خواهی؟ آیا قرار است پاسخ بدهی؟ و بنابراین، در این مرحله تسلیم خدا و به رسمیت شناختن حاکمیت خدا وجود دارد. و سپس در نهایت می‌گویند، روزهای ما را مانند گذشته تجدید کن. آنها خواهان یک احیای معنوی هستند.

بله، آنها این کار را می‌کنند. اما آنها خواهان کلمات وجودی، عینی، سیاسی و انواع کلماتی هستند که می‌توان به کار برد. همچنین یک ترمیم ظاهری.

و این چیزی است که آنها می‌خواهند. لطفاً اوضاع را به حالت عادی برگردانید. روزهای ما را مانند گذشته تجدید کنید.

و من کمی در مورد آن دعا محتاطتر می‌شوم. این نوعی دعا است که هر کسی که سوگوار است می‌خواهد انجام دهد، چیزی که به آن امید دارد. مرا دوباره به حالت عادی برگرداند.

اما معمولاً، آن حالت عادی قدیمی از بعضی جهات از بین رفته است، بسته به اینکه غم و اندوه کوچک یا بزرگ باشد. و قرار است یک حالت عادی جدید وجود داشته باشد، و حالت عادی قدیمی از بین رفته است. اما سوگواران به طور خودکار فکر می‌کنند که من می‌خواهم روزهای خوب گذشته برگردند.

اما آنها لزوماً برنمی‌گردند. اما این نکته‌ی کوچکی است که جماعت در نهایت باید یاد بگیرند. و سپس، در نهایت، دوباره اعتراض کنند.

مگر اینکه شما کاملاً ما را طرد کرده باشید و بی‌نهایت از ما عصبانی باشید. و آنها در نهایت با این چالش با خدا روبرو می‌شوند. و ما در مزامیر مرثیه به دنبال مشابه‌هایی برای این هستیم که در کتاب مزامیر، چالشی برای خدا هستند.

و ما آن را در همه جا می‌بینیم. و گاهی اوقات، به شکل یک سوال است. من به مزمور ۷۴ و آیه ۱ فکر می‌کنم. این در ارتباط با این سوال مطرح می‌شود: چرا؟ چرا ما را برای همیشه طرد می‌کنی؟ چرا ما را برای همیشه طرد می‌کنی؟ و این به عنوان یک واقعیت در نظر گرفته می‌شود.

و این اعتراض و چالش علیه آن وجود دارد. چرا ما را برای همیشه طرد کرده‌ای؟ ای خدا. گاهی اوقات، این به شکل یک سوال نیست.

این به شکل یک امر ضروری است و ما آن را در مزمور ۴۴ و آیه ۲۳ می‌یابیم.

فکر می‌کنم در آن لحظه ارجاع اشتباهی داده‌ام. اما متن در واقع می‌گوید ما را برای همیشه طرد نکن. ما را برای همیشه طرد نکن.

فکر می‌کنم، جایی در مزمور ۴۴. بنابراین، می‌تواند به عنوان یک امر یا یک جمله خبری باشد.

و به نظر می‌رسد که این جمله‌ای است که در آیه ۲۲ از مرثیه ۵ آمده است. و در اینجا، به مزمور ۸۹، آن مزمور سلطنتی شکایت، برمی‌گردیم. و در آیه ۳۸: اما اکنون شما او را، پادشاه فعلی داوود، طرد و رد کرده‌اید.

تو از مسیح خود سرشار از خشم هستی. تو او را رد کرده‌ای. و این جمله، معادل دقیق‌تری برای این چالش دوگانه در اینجا است.

و این چالش نهایی در این مزمور خاص است. و این به عنوان انگیزه‌ای برای خدا در نظر گرفته شده است تا، خشم خود را فرو نشاند، پاسخ دهد و اهداف منفی خود را به اهداف مثبت درونی تبدیل کند. و بگوید، نه، من تو را رد نکرده‌ام.

من تو را کاملاً طرد نکرده‌ام. نه، من برای همیشه از تو عصبانی نخواهم بود. و یک شباهت جذاب برای این موضوع وجود دارد که در اشعیا فصل ۴۹ و آیات ۱۴ و ۱۵ به آن اشاره شده است.

صهیون گفت خداوند مرا رها کرده است. اینک ما، بیرون از یک مزمور چالش‌برانگیز شکایت. ما آن را در متن نبوی داریم.

صهیون گفت خداوند مرا ترک کرده است. خدای من مرا فراموش کرده است. و خدا پاسخ می‌دهد.

آیا زنی می‌تواند کودک شیرخوار خود را فراموش کند یا به فرزند رحم خود رحم نکند؟ اگرچه ممکن است اینها را فراموش کنم، تو را فراموش نخواهم کرد. و بدین ترتیب، چالش آغاز می‌شود. از صهیون چنین گفته می‌شود: خداوند مرا ترک کرده است.

خدای من مرا فراموش کرده است. و خدا می‌گوید، نه، فراموش نکرده‌ام. نه، فراموش نکرده‌ام.

و البته، این نیروی چالش در تمام مزامیر شکایت و اینجا در اشعیا ۴۹ است. بله، در واقع ۴۹ است، اینطور نیست؟ ۴۹، ۱۴ و ۱۵. و خدا می‌گوید، نه، اینطور نیست.

و این به من یادآوری می‌کند که می‌توانیم به یک موقعیت مشابه در یک موقعیت انسانی فکر کنیم. یک زوج متأهل که رابطه‌ی خوبی با هم ندارند. و یکی از همسران به دیگری مشکوک است.

به نظر می‌رسد نشانه‌هایی وجود دارد که او به شخص دیگری علاقه‌مند است یا آنقدر به کار خود یا همسرش علاقه‌مند است که همسرش نادیده گرفته می‌شود. و ممکن است طغیانی رخ دهد. "تو دیگر مرا دوست نداری."

تو دیگر مرا دوست نداری—آن جمله‌ی منفی. و ممکن است شواهد عینی در ذهن همسر وجود داشته باشد.

اما قضیه فراتر از این است، زیرا انتظار می‌رود که طرف مقابل برگردد و بگوید، اوه، بله. معلوم است که دوستت دارم. باید متوجه باشی که من هرگز از دوست داشتن تو دست نکشیده‌ام.

و این زمینه‌ی صریح در اشعیا ۴۹ است. و این زمینه‌ی ضمنی مورد انتظار در پایان مراثی ۵ است. مگر اینکه کاملاً ما را رد کرده باشید و بیش از حد از ما عصبانی باشید، امید این است که در نهایت پاسخی بیاید، پاسخی به دعا و پاسخی به خدا که بگوید، اوه نه، من این کار را نکرده‌ام. و واقعاً، در مجموعه‌ی عهد عتیق همانطور که در ابتدا گفتیم، با استفاده از بینامتنیت، در اشعیا دوم، با متنی نبوی مواجه می‌شویم که عمداً به منفی بودن مراثی اشاره می‌کند و زیان را به تأییدات مثبت از طرف تبعیدیان تبدیل می‌کند، مبنی بر اینکه آینده‌ای برای آنها وجود دارد.

آنها قرار است به خانه برگردند. و بنابراین، اینجا جایی است که ما هستیم. چیزی که خیلی منفی به نظر می‌رسد، در واقع نیت مثبتی دارد.

می‌توانیم این را با موقعیتی که فکر می‌کنم قبلاً در مقدمه‌ای بر مزامیر شکایت به آن اشاره کردم، مقایسه کنیم. من به مرقس ۴، آیه ۳۸ اشاره کردم، جایی که شاگردان می‌گویند «آیا برایت مهم نیست؟ ما در حال غرق شدن هستیم. آیا برایت مهم نیست که ما در حال غرق شدن هستیم؟» و عیسی در خواب بود.

انگار اصلاً برایش مهم نبود. اما در واقع چه اتفاقی افتاد؟ عیسی بیدار شد و طوفان را متوقف کرد. و عملاً داشت می‌گفت، البته که برایم مهم است.

نمی‌گذارم غرق شوی. و این اتفاق عینی هم افتاد که عیسی طوفان را متوقف کرد. اما این معادل تأیید عشق و حمایت از شاگردانش بود.

و بنابراین، و سپس یک واقعیت دیگر در اینجا وجود دارد. من قبلاً گفتم که دعای جماعت به فصل ۳ وابسته است. مری راه را نشان داده است. و به طور خاص، مری در این مورد طرد شدن راه را نشان داده است زیرا او در فصل ۳ و آیه ۳۱ چه گفت؟ خداوند برای همیشه طرد نخواهد کرد.

او اکنون تو را رد کرد. اما خداوند تو را برای همیشه رد نخواهد کرد. و این اساس این چالش است.

مگر اینکه کاملاً ما را رد کرده باشید، وگرنه آنها با تأیید مری‌شان، پشت سرشان هستند. نه، این درست نیست.

اما شبیه آن است. خیلی شبیه آن است. و آنها این چالش را به خدا نسبت می‌دهند.

خب، حالا، بیایید در پایان، به شکایات، اعتراضات و چالش‌هایی که به طور کلی‌تر به خدا مطرح می‌شود، فکر کنیم. ما آن را در فصل ۳ و آیه ۳۹ مطرح کردیم. و در آنجا گفتیم که آیه می‌گوید، چرا کسی که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهان خود شکایت کند؟ شما بازماندگان هستید.

شما بازمانده‌اید. شما نمرده‌اید. همین الان هم نشانه‌هایی از آینده‌ای برای شما وجود دارد.

شاید خدا در زندگی‌های آینده‌ات چیزهای خوبی برای تو در نظر گرفته باشد. پس چرا هر کسی که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهانش شکایت کند؟ چیزی فراتر از مجازات وجود دارد. اما ما روی آن کلمه شکایت تمرکز کرده‌ایم.

تنها مورد دیگر در عهد عتیق به فصل ۱۱ و آیه ۱ از سفر اعداد برمی‌گردد. و در آنجا ادعایی نامشروع مطرح شد. و در واقع مجازاتی از جانب خدا به همراه داشت. و ما آن را با نمونه‌های دیگر در سفر خروج و اعداد. که در آنها شکایات مشروعی وجود داشت، مقایسه کردیم.

ما هیچ غذایی نداریم. ما هیچ آبی نداریم. باشه، من برات فراهم می‌کنم.

و اینها کاملاً منطقی هستند. بنابراین، شکایاتی وجود دارد که عیسی آنها را می‌پذیرد و شکایاتی وجود دارد که خدا آنها را نمی‌پذیرد. و این یک نوع شکایت قابل قبول است.

این بخش بزرگی از عهد عتیق است. و ما آن مثال را در مرقس ۴:۳۸ می‌بینیم. همچنین فکر می‌کنم وقتی داشتیم به صورت مقدماتی به آن نگاه می‌کردیم، به نمونه‌های دیگری اشاره کردم. اما فکر می‌کنم این چیزی است که مسیحیت آن را کنار گذاشته است.

و این بی‌احترامی به نظر می‌رسد. اوه نه. آدم با خدا این‌طوری حرف نمی‌زند.

و تصور کنید که یک کشیش چنین دعایی بخواند. اوه نه. این خیلی بی‌احترامی است.

اوه نه، خدا این نوع دعا را دوست ندارد. و این خیلی جالب است. ما به روایت مرقس از آن طوفان در دریا نگاه کردیم.

آیا برای تو مهم نیست که ما هلاک می‌شویم؟ متی و لوقا نیز همین روایت را دارند، اما لحن آن را ملایم‌تر کرده‌اند. شکایت در متی و لوقا وجود ندارد. اعتراض از بین رفته است.

و این تقریباً شبیه پیش‌درآمدی از آنچه در مسیحیت به طور کلی اتفاق افتاده است، به نظر می‌رسد یهودیت نوعی شکایت را پذیرفته و به ویژه در مواقع آزار و اذیت از آن استفاده کرده است. و این شکایت و اعتراض به خدا در متون و دعاهای خاخام‌ها وجود دارد.

شکایات گنجانده می‌شوند. یک مثال جالب در فیلم «ویولن‌زن روی پشت بام» وجود دارد. آن داستان آزار و اذیت یهودیان.

بدون شک بسیاری از ما آن نمایش یا فیلم را دیده‌ایم. و آن شیرفروش بیچاره اسبش لنگ می‌شود و نمی‌تواند گاری شیر را بکشد. و شیرفروش مجبور است بین چاه‌ها قرار بگیرد و خودش گاری را بکشد تا شیر را به مشتریانش برساند.

و او می‌گوید شکایت اینجاست. کاملاً شبیه به یک نوع شکایت یهودی. امروز من یک اسب هستم

خدای من، مجبور بودی اسب پیر و بیچاره‌ام را درست قبل از روز سبت از پا دریاوری؟ این کار خوبی نبود. بس است که اذیتم می‌کنی. پنج دختر به من عطا کن.

زندگی فقیرانه. تو چه مشکلی با اسب من داری؟ بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم وقتی اوضاع آنجا خیلی آرام است، با خودت می‌گویی، بگذار ببینم چه شیطنتی می‌توانم سر دوستم بیاورم. و اگرچه این به شکلی طنزآمیز ارائه شده است، اما چالشی برای خداست.

و بعد در ادامه‌ی فیلمنامه، او می‌گوید خدای من، مجبور بودی همچین خبری برای من بفرستی؟ خبر بد امروز از بین تمام روزها. درست است که ما مردم برگزیده هستیم، اما گاهی اوقات، مگر نمی‌شود کس دیگری را انتخاب کرد؟ و این هم از این

این چالش وجود دارد. اگرچه طنز وجود دارد، اما هنوز بخشی از یهودیت است. من فکر می‌کنم این واکنشی به آزار و اذیت است.

و شاید مسیحیت از شکایت به خدا دست کشیده است زیرا به اندازه کافی مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است. این دین در مناطق خود دین غالب بوده و راه خود را نسبت به دیگران حفظ کرده است. و وظیفه ما تبلیغ است.

ما رهبر هستیم. ما باید کسانی را که با ما موافق نیستند، بشارت دهیم. و این می‌تواند مفید نباشد.

گاهی اوقات آزار و اذیت می‌تواند به پیشرفت کلیسا کمک کند. و مطمئناً، عهد جدید این دیدگاه را داشت که در آزار و اذیت مزایایی وجود دارد. و این برای یهودیت بود.

این در مورد عهد عتیق صادق است و ما چند نمونه در عهد جدید پیدا می‌کنیم. بنابراین، بیایید این را به خاطر بسپاریم. دفعه بعد، باید از دیدگاه مسیحی به مرآتی نگاه کنیم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرآتی است. این جلسه ۱۴، مرآتی ۵: ۱۷-۲۲ است.